## جلسه 94-952

**‌شنبه - 08/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر سجده تلاوت را که واجب فوری است تاخیر بیندازد حالا یا عمدا یا سهوا، حکمش چیست؟

یک احتمال این بود که تکلیف ساقط بشود که آقای خوئی فرمودند اگر ما نداشتیم صحیحه محمد بن مسلم را که شخصی فراموش کرد سجده تلاوت را امام فرمود یسجد اذا ذکرها، همین را می‌‌گفتیم، می‌‌گفتیم عموماتی داشتیم وجوب سجده تلاوت را اثبات می‌‌کرد، ‌مقیداتی داشتیم که دلیل بود که این واجب، واجب مضیق است، واجب فوری است، ولی چون صحیحه محمد بن مسلم هست از او کشف تعدد مطلوب کردیم. پس احتمال اول این است که بگوییم بعد از این‌که زمان فوریت گذشت و انجام نداد سجده تلاوت را دیگر سجده تلاوت واجب نیست. عرض کردم راجع به آنچه که آقای سیستانی راجع به نماز زلزله گفتند.

احتمال دیگر این است که تکلیف به سجده تلاوت باقی است ولی موسع می‌‌شود، ‌دیگر فوریت ندارد که از آن تعبیر به قضا هم کردند. ولی بعید می‌‌دانم این‌هایی که تعبیر به قضا کردند مثل شیخ طوسی مقصودشان این باشد که عنوان قصدی است قضا، نه، ‌معنایش این است که تا حالا واجب فوری بود دیگر از این به بعد واجب موسع است.

احتمال سوم این است که بگوییم واجب است فورا ففورا مثل ادای دین بعد از حلول اجل واجب است فورا ففورا.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی که فرمود اگر صحیحه محمد بن مسلم نبود که الرجل یقرأ السجدة فینساها حتی یرکع و یسجد قال یسجد اذا ذکر که در وسائل جلد 6 صفحه 104 نقل می‌‌کند، به نظر ما از این روایت عرفا فورا ففورا استفاده می‌‌شود. یسجد اذا ذکر ظاهرش این است که به‌مجرد تذکر سجده کند. و از این فهمیده می‌‌شود عرفا که ملاکش این‌طور هست نه این‌که در خصوص ناسی بگویند به مجرد تذکر فورا ففورا سجده کند، نه، ملاکش این‌طور است حالا اگر از اول هم متذکر بود ولی عمدا سجده تلاوت نکرد متفاهم عرفی این است که هر وقت متندم شد فورا سجده تلاوت بکند.

اگر این صحیحه محمد بن مسلم نبود ما از اطلاقات استفاده می‌‌کردیم که سجده تلاوت واجب موسع است، از روایاتی که می‌‌گفت فورا در نماز سجده تلاوت را بخوانید می‌‌فهمیدیم در حق متذکر آن واجب فوری است، اما نه این‌که اگر انجام نداد این متذکر تکلیف ساقط است، نه، این خلاف ظاهر فرمایش آقای خوئی است، چطور ما بیاییم از این روایاتی که می‌‌گوید وسط نماز آیه سجده تلاوت را شنیدی، ‌اگر نماز فریضه است ایما بکن به‌ جای سجود، ما چطور از این روایت استفاده کنیم جناب آقای خوئی که اگر ما فورا سجده تلاوت نکنیم عقیب سماع آیه سجده و تاخیر بیندازیم دیگر سجده تلاوت واجب نیست، این چه جوری استفاده می‌‌شود؟ حتی در مورد متذکر، این روایت فوقش می‌‌گوید مبادرت به ‌سجده تلاوت واجب است، ید نمی‌زند به‌ اطلاق امر به سجود تلاوت عقیب آیه سجده که یک وجوب بیشتر نیست آن هم رفته روی فوریت به‌جوری که بعد از انقضای زمان فوریت عرفیه ما دیگر نتوانیم به اطلاق‌ آن وجوب سجده تلاوت تمسک کنیم برای اثبات بقای وجوب‌ این خلاف ظاهر است. اطلاق وجوب سجود تلاوت اقتضا می‌‌کند بقای وجوب را حتی بعد از انقضای زمان فوریت عرفیه.

این روایات که در نماز وارد شده از آن فوریت فهمیدیم راجع به متذکر است آن هم می‌‌گوید مبادرت کند به سجده تلاوت حالا اگر مبادرت نکرد دیگر سجده تلاوت بعد از انقضای زمان فوریت عرفیه واجب نیست؟ این را نمی‌فهمیم.

بله اگر صحیحه محمد بن مسلم نبود دیگر فورا ففورا را نمی‌توانستیم بفهمیم، این هست، می‌‌گفتیم متذکر واجب است مبادرت کند به سجده تلاوت و اگر نکرد دلیلی بر فورا ففورا نداریم، همان وجوب طبیعی سجده تلاوت ثابت است دیگر فوریت ندارد، این مقدار را ما مرهون محمد بن مسلم هستیم که ظاهر صحیحه محمد بن مسلم اثبات فورا ففورا است، اگر این صحیحه محمد بن مسلم نبود ما اثبات نمی‌توانستیم بکنیم فورا ففورا را، متذکر اولش اگر مبادرت بکند به سجده تلاوت دیگر ما دلیلی بر فورا ففورا نداشتیم ولی با اطلاقات وجوب سجده تلاوت لمن قرأ آیة السجدة‌ أو استمع الیها طبیعی وجوب را اثبات می‌‌کردیم می‌‌گفتیم طبیعی وجوب ثابت است.

[سؤال: ... جواب:] این‌که یسجده اذا ذکر این ظاهر عرفیش این است که تا حالا هم که سجده نکرده معذور است ولی تا متذکر شد ظاهر اذا اذای زمانیه است، تا متذکر شد فورا سجده بکند. حالا هم که فوریت بهم خورده ولی در این حال هم شارع دست از فوریت برنداشته. الان‌ که یسجد اذا ذکر فوریت بهم خورده، پس الان فورا سجده کند یعنی می‌‌شود فورا ففورا و عرفا ملاک کشف می‌‌شود کشف می‌‌شود ملاک سجده تلاوت این‌طور است که فورا ففورا است. عرف ملاک را این‌جور کشف می‌‌کند. ... یسجد اذا ذکر ظاهرش این است که همان زمانی که متذکر شد سجده کند. ... ما آن اطلاقاتی که داریم که می‌‌گوید واجب است سجده تلاوت بر کسی که این آیه سجده را بخواند... همه روایات که این‌طور نبود، یجب علیه اذا کان مستمعا منصتا لها اطلاق دارد فوریت را که نمی‌گوید.

اگر آن روایات مطلقه هم اطلاق بقای وجوب سجده تلاوت را بعد از انقضای زمان فوریت نگوید که به نظر ما اطلاقات این را می‌‌گوید باز همین صحیحه محمد بن مسلم مشکل ما را حل می‌‌کند. عرفا فهمیده می‌‌شود بعد از انقضای زمان فوریت باز ملاک سجده تلاوت باقی است، یسجد اذا ذکر و از این صحیحه محمد بن مسلم ما استفاده می‌‌کنیم ملاک سجده تلاوت به نحوی است که فورا ففورا اتیان بشود. علاوه بر این‌که در اطلاقات فوریت نبود، ‌ما فوریت را از آن دو طائفه از روایات فهمیدیم که یکی می‌‌گفت در اثنای نماز آیه سجده را نخوان چون موجب سجده تلاوت می‌‌شود اگر سجده تلاوت واجب فوری نیست می‌‌گذارم بعد از نماز بجا می‌‌آورم یکی هم آن روایاتی که می‌‌گفت در اثنای نماز فریضه آیه سجده را شنیدی ایماء کن به سجود سجده نرو، خب اگر بنا بود واجب فوری نیست می‌‌گذارم بعد از نماز سجده عرفیه بجا می‌‌آورم، ما فوریت را از این استفاده کردیم.

حالا اگر شما اصرار داشتید که اطلاقی ما در ادله نداریم اصل وجوب سجده تلاوت را در زمان اول که هنوز فوریت عرفیه منقضی نشده از روایات استفاده کردیم ادامه‌اش را ما دلیل نداریم بر بقای وجوب، کسانی که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارند ممکن است بگویند ما استصحاب بقای وجوب می‌‌کنیم.

مرحوم آقای خوئی دو تا اشکال کرده فرموده ما که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول نداریم یعنی استصحاب بقای احکام کلیه را ما در شبهات حکمیه قبول نداریم و لکن آن‌هایی که قبول دارن به آن‌ها می‌‌گوییم: اولا: اگر نبود این صحیحه محمد بن مسلم که می‌‌گفت من نسی ان یسجد یسجد اذا ذکر اصلا در حق ناسی اصل حدوث وجوب معلوم نیست، ناسی سجده تلاوت تا زمان انقضای فوریت عرفیه اصلا کی می‌‌گوید حادث شده در حق او وجوب سجود تلاوت تا آن را استصحاب کنید. شبیه آنی که آقای سیستانی در نماز آیات در زلزله فرمودند که اگر کسی ملتفت نشد تا این‌که وقت مبادرت عرفیه به نماز آیات گذشت، نیم‌ساعت بعد از زلزله گفتند به او که آیا فهمیدیم نیم‌ساعت پیش زلزله شده؟ می‌‌گوید تکان خورد لامپ، دیوار هم داشت تکان می‌‌خورد اما من گفتم شاید زلزله نیست می‌‌گویند اگر واقعا علم پیدا نکردی به زلزله الان علم پیدا کردی اصلا نماز آیات بر تو واجب نیست. ناسی خوب بود آقای خوئی می‌‌فرمود حتی جاهل، جاهل به موضوع، چرا فقط ناسی را ایشان می‌‌گوید، حالا ایشان ناسی را گفته چون ایشان می‌‌گوید در نسیان تکلیف لغو است و تکلیف حادث نیست تکلیف بعد از ارتفاع نسیان می‌‌آید، ‌شاید اینجا اصلا تکلیف بعد از ارتفاع نسیان نیاید چون زمان فوریت عرفیه منقضی شده.

هذا اولا. ثانیا: راجع به همان متذکر ایشان فرمودند باید شما استصحاب کنی، آن هم ما مبنائا این را استصحاب در شبهات حکمیه می‌‌دانیم.

ما عرض‌مان این است که جناب آقای خوئی! در متذکر هم باز اشکال می‌‌کردید می‌‌گفتید استصحاب کلی قسم ثالث است. یک وقت اصل وجوب فوریت را نمی‌دانیم، نمی‌دانیم سجده تلاوت بر متذکر واجب مطلق است یا واجب مضیق، استصحاب می‌‌کنیم بقای وجوب را بنا بر استصحاب در شبهات حکمیه، فوقش می‌‌شود استصحاب کلی قسم ثانی چون نمی‌دانیم وجوب به چه نحو است. اما اگر بدانیم یک وجوب فوریت داریم آیا علاوه بر او یک وجوب طبیعت سجده تلاوت هم داریم یا نداریم؟ این مثل این است که می‌‌دانستیم زید در خانه است، ‌الان دیگر قطعا زید در خانه نیست، شاید در کنار زید عمرو در خانه بوده استصحاب بقای کلی انسان می‌‌شود استصحاب کلی قسم ثالث. اینجا هم یک تکلیفی به مبادرت به سجده تلاوت داشتیم، او قطعا زایل شده چون الان زمان مبادرت عرفیه منقضی شده آیا در کنار او وجوب طبیعی سجده تلاوت داشتیم از باب تعدد مطلوب یا نداشتیم استصحاب بقای جامع وجوب می‌‌شود استصحاب کلی قسم ثالث.

علاوه بر این‌که اگر استصحاب کلی قسم ثالث را قبول کنیم اینجا قبول نمی‌کنیم چون می‌‌شود جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز، آیا این استصحاب جامع وجوب ثابت می‌‌کند وجوب خورده به طبیعی سجده تلاوت؟‌ این‌که اصل مثبت است‌ شاید آن وجوب کلی متعلق است به مبادرت به سجده تلاوت که الان دیگر قابل تنجز نیست.

و لذا اینجا هم استصحاب کلی قسم ثالث است و هم استصحاب کلی قسم ثالث اگر هم درست باشد جایی درست است که اثرش اثبات جامع تکلیف مردد بین تکلیفی که قابل تنجز است و تکلیفی که قابل تنجز نیست نباشد. استصحاب می‌‌کنید بقای کلی انسان را در دار، اثرش وجوب تصدق بر فقیر است حالا او را اثبات کنید اما اگر اثرش مردد بین دو تا تکلیف است که یکی قابل تنجز نیست مثل وجوب مبادرت، وجوب مبادرت دیگر قابل تنجز نیست بقائا، اگر آن حکم شرعی وجوب طبیعی سجده تلاوت باشد قابل تنجز است می‌‌شود جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز. علم وجدانی به حکمی که مردد است بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز منجز نیست تا چه برسد به استصحاب. شما اگر می‌‌دانید شارع یا گفته اکرم زیدا که عاجزید از اکرام او یا قبلا اکرامش کردید، الان علم پیدا کردید که مولا از یک هفته پیش گفته بود یا اکرم زیدا که دیروز اکرامش کردید یا گفته اکرم عمرا که هنوز اکرامش نکردی، اشکال این است که علم وجدانی هم به این داشته باشی بدرد نمی‌خورد چون شاید آن وجوب معلوم بالاجمال وجوب اکرام زید است که قابل تنجز نیست حالا یا به‌خاطر این‌که عاجزی از اکرام او یا به‌خاطر این‌که قبلا اکرامش کردی و دیگر معنا ندارد که بعد از خروج از محل ابتلا او منجز باشد.

[سؤال: ... جواب:] اصل مثبت که حجت نیست، ‌استصحاب کلی قسم ثالث که ثابت نمی‌کند آن وجوبی که باقی است رفته روی طبیعی سجده تلاوت، این اصل مثبت می‌‌شود دیگر، ‌اصل مثبت را که نمی‌شود استصحاب کلی قسم ثالث ثابت کند. استصحاب وجوب فوریت هم که معنا ندارد چون الان دیگر فوریت منقضی شده، ‌الان قطعا دیگر وجوب فوریت باقی است او را هم نمی‌شود استصحاب کرد.

قبل از این‌که وارد مسأله بعدی بشویم یک نکته‌ای از بحث‌های قبل مانده:

راجع به استحباب سجده در 11 آیه‌ای که سجده مستحبه دارد، ‌صاحب مدارک فرموده غیر از اجماع هیچ دلیلی نداریم، و لم اقف فیه علی نص یعتد به، فقط اجماع داریم.

ولی ظاهرا دلیل داریم، هم مستطرفات سرائر که وسائل جلد 6 صفحه 244 نقل می‌‌کند از نوادر بزنطی از علاء بن رزین از محمد بن مسلم می‌‌گوید الرجل یقرأ بالسورة‌ فیها السجدة فینسی فیرکع و یسجد سجدتین ثم یذکر بعد قال یسجد اذا کانت من العزائم، ‌تا اینجایش را سند صحیح داشتیم که قبلا مطرح می‌‌کردیم، ادامه‌اش: و العزائم اربع الم تنزیل و حم السجدة و النجم و اقرأ باسم ربک و کان علی بن الحسین یعجبه ان یسجد فی کل سورة فیها سجدة. شاید این از 11 مورد هم بیشتر بشود.

روایت دوم در مجمع البیان نقل می‌‌کند از عبدالله بن سنان، وسائل هم از مجمع نقل کرده صفحه 241 دارد العزائم الم تنزیل حم السجدة النجم اقرأ باسم ربک و ما عداها فی جمیع القرآن مسنون و لیس بمفروض.

یکی هم روایت علی بن ابی حمزه بود که و سائر القرآن انت بالخیار ان شئت سجدت و ان شئت لم تسجد که ظاهرش این است که مستحب است و الا مباح تناسب ندارد که بگوییم مباح را حضرت فرمود، می‌‌خواهی سجده کنی می‌‌خواهی سجده نکنی، ‌این خلاف ظاهر عرفی است.

انسان وثوق پیدا می‌‌کند از این سه روایت که یکی صادر شده.

مسأله 6: لو قرأ بعض الآیة و سمع بعضها الآخر فالاحوط الاتیان بالسجدة.

یک آیه را با رفیقت تبانی کردی، گفتی نصفش را من می‌‌خوانم نصفش را تو بخوان من گوش می‌‌دهم، آیا بر شما دو نفر سجده واجب است یا نه؟ صاحب عروه می‌‌گوید احتیاط واجب که سجده کنند این دو نفر. آقای سیستانی فرمودند احتیاط مستحب است، چرا؟ برای این‌که آنی که سبب وجوب سجود تلاوت است قراءة الآیة است که محقق نشده، استماع قرائت آیه سجده است او هم محقق نشده، مثل این‌که به یکی بگویند اگر یک ساعت در مسجد بمانی صد هزار تومان به تو جایزه می‌‌دهیم، اگر یک ساعت هم در مدرسه فیضیه بمانی صد هزار تومان به شما جایزه می‌‌دهیم، ‌شما نیم‌ساعت ماندی در مسجد نیم‌ساعت هم در مدرسه، جایزه هم می‌‌خواهی بگیری، جایزه به تو نمی‌دهند می‌‌گویند آنی که ما گفتیم نبود. آن یک ساعت در مسجد نشستن کار هر کسی نیست، ‌یک ساعت در مدرسه فیضیه نشستن کار هر کسی نیست، ‌و الا تنوع که کاری نداری نیم‌ساعت اینجا بنشین گعده کن، بعد برو نیم‌ساعت هم آنجا بنشین گعده کن، این‌که نشد کار. پس گفته می‌‌شود ما هیچ دلیلی بر وجوب سجود تلاوت در این فرض که نصف آیه را شنیدید نصف آیه را خواندید، دلیلی بر وجوب سجود تلاوت در این حال نداریم.

ما یک بیانی هست آقای خوئی هم دارند این بیان را اگر پیش بکشیم مطلب واضح است، و آن این است که عرفا کسی که قرائت می‌‌کند حمام زنانه نیست که نشنود صدای خودش را، خودش استماع هم می‌‌کند و عرفا برای استماع خود قاری بالاخره احساس نمی‌کند چیزی کمتر از استماع قرائت دیگران داشته باشد. بله، چون‌که صد آمد نود هم پیش ماست، چون قرائت کرده دیگر قرائتش سبب وجوب سجده تلاوت است اما اگر نصف آیه را خواند پس نصف آیه را استماع کرده، ‌نصف آیه را هم کس دیگر می‌‌خواند استماع می‌‌کند، گفته می‌‌شود، ‌آقای خوئی فرمودند، ‌استماع کل آیه است. ولی به آقای خوئی عرض می‌‌کنیم شما یک چیزی را اینجا باید مفروغ‌عنه بگیرید، ‌اگر من استماع بکنم قرائت آیه را که نصفش را یکی می‌‌خواند نصفش را دیگری می‌‌خواند من استماع می‌‌کنم، ولی یک آقایی با رفیقش با همدیگر او می‌‌گوید نصف اول آیه سجده را می‌‌خوانم رفیقش هم می‌‌گوید من نصف دوم آیه سجده را می‌‌خوانم اینجا باید اطلاق را اثبات کنیم که بعید نیست، چه انصرافی دارد که قاری کل آیه یک نفر باشد و لو قاری کل آیه دو نفر باشد استماع که کردم اطلاق دلیل می‌‌گیرد، وقتی اطلاق دلیل گرفت آن وقت آن نصف اول آیه را خودم قرائت کردم طبعا خودم هم استماع کردم. پس این وجه اول عرفی به نظر می‌‌آید.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم دلیل گفته قاری آیه یک سجده بکند چون مندک می‌‌شود در او ملاک سجده تلاوت برای استماع. ... اما اگر نصف آیه را کس دیگری بخواند نصف آیه را هم من بخوانم و استماع بکنم عرف استظهارش این است که این ملاک وجوب سجود تلاوت اینجا هست چون چه فرق می‌‌کند من نصف آیه را بخوانم و بشنوم یا کس دیگری بخواند و من بشنوم فرض این است که اطلاق دلیل می‌‌گیرد استماع قرائت آیه را توسط دو نفر که یک نفر نصف آیه را بخواند نصف دیگرش را هم رفیقش بخواند اطلاق دلیل وجوب سجده تلاوت عند استماع قراءة آیه سجده که می‌‌گیرد این فرض را وقتی می‌‌گیرد این فرض را مانحن‌فیه هم از این قبیل است. ... متعارف را حساب کنید، آنی که بله قرائت می‌‌کند ولی خودش نمی‌شنود، ‌مثال زدم: در حمام زنانه، بله این بیان اول نمی‌آید.

اما بیان دوم: بیان دوم این است: یک بحثی هست در فقه، ‌در سه جا من دیدم مطرح شده: تلفیق از دو چیز که هرکدام به تنهایی سبب یک حکم است، این ملفّق حکمش چیست؟ یک جا در آنیه ذهب و فضه مطرح کردند، طلا و نقره را یا با هم مخلوط کردیم، یک ظرفی درست کردیم شد ظرف طلا و نقره، نه آنیة‌ الذهب است به‌تنهایی نه آنیة الفضة است به‌تنهایی، آیا استعمال آن در اکل و شرب جایز است یا جایز نیست؟ همه در این مسأله با صاحب عروه موافقت کردند که استفاده از این ظرف جایز نیست فقط آقای حکیم احتیاط کرده. و همین‌طور اگر مخلوط نکنند طلا و نقره را، ‌نصف ظرف طلا است نصف دیگرش که به او لحیم کردند او نقره است، ‌او هم همین‌طور، همه موافق شدند با صاحب عروه در حرمت استفاده از آن آنیه، فقط آقای حکیم اشکال کرده. عروه جلد 1 صفحه 293.

مثال دوم این است که کلب و خنزیر نجس العین هستند حالا با همدیگر آ‌میزش کردند یک فرزندی از این‌ها متولد شد نه اسمش کلب است نه اسمش خنزیر است نه یک اسم حیوان طاهری رویش هست، آنجا صاحب عروه احتیاط مستحب می‌‌کند، می‌‌گوید احتیاط مستحب این است که از این اجتناب کنی، هیچ اسم ندارد اگر هم بخواهند برایش یک اسم می‌‌گذارند می‌‌گویند سگ‌خوک، ‌اسم خاصی ندارد، ‌اصلا ممکن است یک بخشیش شبیه سگ باشد یک بخشیش شبیه خوک. صاحب عروه اینجا نگاه کنید عروه جلد 1 صفحه 138 گفته احتیاط مستحب این است که اجتناب کنیم از آن. آنجا بعضی‌ها موافقند با صاحب عروه مثل امام، حاشیه نزند. بعضی‌ها گفتند عرفا ملفق از کلب و خنزیر، متولد از کلب و خنزیر یعنی ملفق از کلب و خنزیر، ‌عرفا این‌جور است دیگر، این نجس است دیگر. آقای نائینی گفته لا یخلو من قوة. آقای خوئی فرموده الاظهر ذلک فیما اذا عد المتولد ملفقا منهما عرفا. آقای بروجردی دارد نجاسة‌ المتولد منهما مطلقا لا یخلو عن قوة. آقای صدر در بحوث فی شرح العروة‌ الوثقی می‌‌گویند ظاهر عرفی این است دیگر، ‌اگر آمدند گفتند الکلب و الخنزیر نجسان متفاهم عرفی این است که ملفق منهما که این متولد منهما ملفق منهما می‌‌شود، ژن هر دو در او هست، این عرفا نجس است، بعد می‌‌گوید بله من یک شبهه‌ای دارم و آن این است که اگر خطاب مستقل بود یکی می‌‌گفت الکب نجس یکی می‌‌گفت الخنزیر نجس ما ظهور الکلب نجس را حساب می‌‌کنیم که متکفل بیان این متولد من الکلب و الخنزیر نیست، ظهور الخنزیر نجس هم همین‌طور، بعد اشکال ما این است که دو تا خطاب مستقل که یک ظهور واحدی ندارند، دو تا ظهور مستقل است، هیچ‌کدام هم که به تنهایی ظهور نداشند در نجاست این متولد من الکلب و الخنزیر. فرض کنیم این دو تا خطاب با هم هستند بعد ظهور پیدا کند در نجاست این متولد من الکلب و الخنزیر این درست نیست. و لذا ایشان می‌‌گویند ما می‌‌رویم سراغ آن روایتی که هم نجاست کلب را متکفل است هم نجاست خنزیر را با هم، یک روایتی می‌‌گویند ما پیدا کردیم که مفادش این است که الکلب و الخنزیر نجس.

این اشکال آقای صدر درست نیست برای این‌که وقتی گفتند الکلب نجس و جای دیگر گفتند الخنزیر نجس، بعد یک حیوانی است که مثلا نصفش شبیه سگ است نصفش شبیه خنزیر است و متولد از کلب و خنزیر عرف استظهار می‌‌کند، استظهار از هر دو خطاب چرا غیر عرفی است؟ عرف استظهار می‌‌کند. حتما باید یک خطاب مستقل و واحد باشد؟ استظهار می‌‌کند. یک جا گفتند کلب نجس است یک جا گفتند خنزیر نجس است حالا یک کلب و خنزیری با هم آمیزش داشتند یک حیوانی متولد شد یک مقدار شبیه خوک است یک مقدار شبیه سگ است، ‌عرف استظهار می‌‌کند از این دو خطاب که این هم نجس است دیگر، ‌کشف مراد می‌‌کند از این دو خطاب، آخه چه لزومی دارد حتما از یک خطاب کشف مراد بشود؟

حالا مانحن‌فیه، واقعا این مسأله مشکل است چون همه‌جا نمی‌شود گفت ملفق منهما کافی است، چرا در آن ملفق از یک ساعت در مسجد ماندن و یک ساعت در فیضه ماندن را کافی نمی‌دانید؟ به یک آقایی گفتند اگر قرآن را حفظ کنی یک سکه به شما جایز می‌‌دهیم، یک سکه انصافا کم است، اگر نهج البلاغه را حفظ کنی یک سکه به شما جایزه می‌‌دهیم یک آقایی نصف قرآن را حفظ کرده و نصف نهج البلاغه، می‌‌گویند ما برای این سکه تعیین نکردیم، ‌ما گفتیم یا کل قرآن را کل نهج البلاغه. عرفا این‌جور است، همه‌جا ملفق من شیئین حکم مشترک بین این دو شیء را ندارد. و لذا انصافا این‌که ما در مانحن‌فیه بگوییم من نصفش را خواندم فرض کنید نشنیدم، سروصدا بود خودم نشنیدم، ‌نصف دیگرش را هم کس دیگری خواند و شنیدم، بگوییم این عرفا کافی است انصافا مشکل است، چه می‌‌دانیم. مگر نشنیدید آن قضیه را که یک کسی یک کاری کرده بود حاکم گفت مخیری می‌‌خواهی سی تومان بده می‌‌خواهی سی کیلو پیاز بخور می‌‌خواهی سی ضربه شلاق، این آقا گفت سی ضربه شلاق راحت‌تر است، بیست تا ضربه شلاق خورد دید تحمل ندارد، گفت پیاز بیاورید سی کیلو پیاز می‌‌خورم بیست کیلو پیاز هم خورد دید تحمل ندارد، گفت باشه، آن سی تومان را می‌‌دهم. این برای چیه؟ برای این است که ملفق کافی است. می‌‌گوید یا سی تومان بده یا سی کیلو پیاز بخور یا سی ضربه شلاق. ملفق کافی نیست همین‌جوری بیاییم بگوییم یکفی الملفق، آخه دلیلش چیست، به قول آقای سیستانی دلیلش چیست؟

[سؤال: ... جواب:] شما باید دلیل بیاورید بر این‌که عرفا تلفیق کافی است، ‌پس چرا در این مثال‌هایی که ما می‌‌زنیم تلفیق کافی نیست.

فقط می‌‌ماند وجه اول اگر وجه اول را پذیرفتید خوب است و الا انصافا آن جایی که نصف آیه را می‌‌خواند ولی نمی‌شوند، سروصدا زیاد است نمی‌شنود، صدای خودش هم جهوری الصوت نیست خیلی آهسته است یواش می‌‌خواند خودش هم نمی‌شوند، وسط کار رها می‌‌کند می‌‌گوید این‌که نشد قرآن خواندن، ‌قرآن را می‌‌بیندد، یک کس دیگر جهوری الصوت است کنارش نشسته می‌‌گوید چرا نخواندی کل آیه را، شروع می‌‌کند بقیه آیه را در گوش این بلند می‌‌خواند، به چه دلیل این کافی است؟ ما می‌‌گوییم اگر قرائتی باشد همراه با استماع خود شخص قرائت خودش را بقیه را هم کس دیگر بخواند این استماع کند، عرفا استماع کل آیه است و خصوصیتی ندارد استماع آیه از دیگران باشد، و لو بخشی از آیه را خود همین قاری خوانده و استماع کرده. عرفا استظهار می‌‌شود که این هم سجده تلاوت بر او واجب هست.

پس ما بهتر این است که به همان احتیاط واجب اکتفا کنیم منتها در این فرض که فرض متعارف این است که خود قاری بعض آیه مستمع آن هم هست، این بعید نیست قول به وجوب سجده تلاوت ولی آقای سیستانی همه را بطور مطلق فرمودند احتیاط مستحب است و طبق صناعت و فتوای ایشان واجب نیست سجود تلاوت.

مسأله 7 ان‌شاءالله فردا مطرح می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین